

## از یک نفر شروع کردم

را خودم اجاره کردم. کم‌کم کلاس‌ها را زیاد کردم. سالن مجاور را هم گرفتم تا هر چه بلد بودم به بچه‌ها یاد بدهم. گاهی مادرانی که برای ثبت‌نام بچه‌ها می‌آیند می‌گویند دوست دارند دختر آن‌ها مثل من شود ولی نمی‌دانند من چه عذاب و زحمتی کشیدم تا به اینجا رسیدم. مادران الان التماس می‌کنند که بچه‌هایشان درس بخوانند ولی من التماس می‌کردم که بگذارند درس بخوانم. جالب است که بعد از ادامه تحصیل من، خیلی از خانم‌های فامیل به صرافت ادامه تحصیل افتادند.

و پیشنهاد همکاری دادم. گفتم بعد از ظهرها فضای مهد در اختیار من. نیمی از اجاره را می‌دهم. ۵۰ درصد از هزینه‌ها را شاگردانم می‌دهم. از یک نفر شروع کردم. کم‌کم یکی شد دو تا و دو تا شده تا بچه‌ها که زیاد شدند. فضای مهد کوچک بود. همین جایی که الان در بولوار توس هستیم. یک آقای مؤسسه داشت و به من پیشنهاد همکاری داد که آموزشش دختران را من برعهده بگیرم. خواست که با مجوز هم کار کنیم ولی خودش مجوز نداشت و دروغ گفته بود که مجوز دارد. از بازرسی که آمدند، کل مجموعه را به من سپردند و مؤسسه

خانم وزیری همان سال‌های دانشجویی به خدمت در حرم مطهر رضوی هم دعوت می‌شود. «خادمی را دوست داشتم. حرم که می‌رفتم، یک گوشه می‌نشستم و خادم خانم را تماشا می‌کردم. در مورد خادمی سؤال زیاد می‌کردم تا اینکه به پیشنهاد آقای پارسا که استاد کامپیوتر دانشگاه بود، رفتم و خادم حرم شدم. سال ۸۸ بود که در حرم مشغول شدم. از همان سال آموزش زبان و معلمی را هم دقیقاً یک سال بعد از دانشجویی شروع کردم. جایی برای آموزش نداشتیم. پولی هم در دستم نبود. به یکی از مهدهای کودک رفتم

پسرهای خانم وزیری امروز هر کدام به جایی رسیده‌اند و آینده‌ای روشن دارند. محمد حسین وزیری در دانشگاه تهران مهندسی الکترونیک هواپیما می‌خواند. سبحان دانشجوی بازیگری است و علی که حدود ۱۰ سال دارد فعالاً با مادر در آموزشگاه رفت و آمد می‌کند. مادر آن‌ها زنی مستقل و توانمند است که با وجود تمام سختی‌ها با تکیه به تنها پشتوانه خود یعنی خدا پیش‌رفته و نه تنها حامی مالی خانواده و فرزندان خود بلکه همراه پیشرفت تحصیلی خیلی از بچه‌های فامیل و محله بوده است.



زیاد دارد. از طرفی، ماهم نسبت به بچه‌ها مسئولیت داریم. باید تا می‌توانیم کمک کنیم. بارها به من پیشنهاد شده است مؤسسه‌ای بالای شهر بزنم یا همکاری کنم ولی قبول نمی‌کنم چون هنوز بچه‌های منطقه توس جای رشد و پیشرفت دارند.

بچه‌های مستعدی می‌شود که مثل خودش عاشق درس خواندن هستند ولی پول و مال آن‌ها را ندارند. یکی از برنامه‌هایی که دارم راه‌اندازی یک کتابخانه بالای مؤسسه است. مجوز آن را دارم ولی هزینه‌اش را ندارم. دنبال این هستم که وامی پیدا کنم تا برای بچه‌ها کتابخانه هم راه بیندازم. این منطقه استعداد پرورش نیافته

او شروع به آموزش می‌کند و از همان شاگردان خودش برای تدریس در مؤسسه استفاده می‌کند. کم‌کم آموزشگاه زبان او در منطقه واقعاً پیشرو می‌شود و خیلی از شاگردان او بعد از پایان آموزش‌ها، خودشان آموزشگاه می‌زنند یا در خانه معلم خصوصی زبان می‌شوند. البته که خانم وزیری در آموزشگاه به تدریس زبان انگلیسی محدود نمی‌شود و در کنار آن، دیگر دروس به خصوص ریاضی را به بچه‌های کنکوری و قبل کنکوری آموزش می‌دهد. نگاه او این است که هر چه بلد است باید به دیگران یاد بدهد و هر چه از دست او برمی‌آید برای دیگران انجام دهد. خیر او به خیلی از اهالی

هزینه‌اش را ندارم

هنگام

LEARN

HILO!

ENG